

خاستگاه شرقی «شاه لیر» بر اساس تطبیق ساختار آن با داستان‌های شرقی - ایرانی

خسرو جلیلی کهنه‌شهری^{۱*}، احسان شفیقی^۲

۱. دانشجوی دکترای ادبیات جهانی، (دانشگاه دولتی باکو دانشکده زبان و ادبیات)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

آستارا، آستارا، ایران

۲. استاد یار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

دریافت: ۱۳۹۰/۳/۱

پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۱۸

چکیده

ادبیات تطبیقی به بررسی تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و روابط پیچیده آن در گذشته و حال و روابط تاریخی آن از حیث اثرگذاری و اثرپذیری درحوزه‌های هنری، مکاتب ادبی و جریان‌های فکری می‌پردازد. در این میان تطبیق آثار شرقی با آثار غربی به عنوان دو قطب مقابل، همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. مقاله حاضر با طرح این سؤال که «آیا نمایشنامه «شاه لیر» اثر شکسپیر ریشه در افسانه‌های کهن شرقی - ایرانی دارد؟» و پس از نشان دادن احتمال وجود ارتباط شاه لیر شکسپیر با شرق، سعی کرده است با تطبیق این نمایشنامه، با نمونه‌هایی از انواع مختلف منابع شرقی - ایرانی از جمله اسطوره فریدون، افسانه هندی گل بکاولی، قصه عرفانی قلعه ذات‌الصور، داستان میرزا خسته خمار و داستان پادشاه و سه دخترش، شباهت‌های موجود در روایت غربی با روایت‌های شرقی را نشان دهد. در این مقاله، با کاهش داستان شاه لیر به نه «بن‌مایه» و تطبیق آن با داستان‌های موردنظر معلوم شد که این داستان با تطبیق بیش از نود درصدی بن‌مایه‌های اساسی آن با نمونه‌های شرقی، می‌تواند خاستگاه شرقی داشته باشد. پژوهش‌هایی از این دست در حوزه مطالعات ادبی معاصر ایران بی‌سابقه نیست، اما تا جایی که نویسندگان اطلاع دارند، پژوهش مستقلی درباره نمایشنامه شاه لیر شکسپیر، بر این اساس انجام نشده است.

واژگان کلیدی: شاه لیر، ایران، نمایشنامه، شکسپیر، ساختار.

Email: Kh.jalili@iau-astara.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: آستارا، کوی فرهنگیان (۶۲ واحد)، کد پستی و پلاک ۹۶۶۴۶ - ۴۳۹۱۹، طبقه دوم.



۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی^۱ شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل مختلف با هم و انعکاس ادبیات ملتی در ادبیات ملت دیگر سخن می‌گوید؛ مثلاً از تأثیر ادبیات ایران در ادبیات عرب و فرانسوی و انگلیسی و روسی و ترکی و هندی و چینی و یا برعکس بحث می‌کند. به عبارت دیگر «ادبیات تطبیقی تصویر و انعکاس ادبیات و فرهنگ ملتی است در ملت یا ملت‌های دیگر» (فرشیدورد، ۱۳۸۰)؛ بنابراین ادبیات تطبیقی این امکان را برای پژوهشگران ایجاد کرده است تا با دستیابی به نشانه‌ها و ردپاهایی از ادبیات و فرهنگ یک ملت در ادبیات و فرهنگ یک ملت دیگر، بتوانند به اصل و منشأ هریک از آثار ادبی پی ببرند.

در باره منشأ و خاستگاه قصه‌ها، تاکنون پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته و هریک از پژوهشگران از جنبه‌ای خاص به این موضوع نگریسته‌اند. آندرو لانگ^۲ موتیف‌های قصه‌های اروپایی را با قصه‌های آریایی و اسطوره‌های مقایسه کرده و به این باور رسیده است که «بنیان و اصل قصه‌ها به آداب و رسوم و معتقدات انسان‌های پیش از تاریخ می‌رسد ... تئودور بنفی^۳، پنج‌تنترا را که مجموعه‌ای از قصص هندی است تجزیه و تحلیل کرد و سرمنشأ همه قصه‌های جادویی و پریان را به ادبیات تعلیمی هندی بودایی باز برد» (حسام‌پور، ۱۳۸۸: ۷۵).

۲. مسئله، فرضیه، روش و پیشینه تحقیق

۲-۱. مسئله تحقیق

نگارندگان مقاله با استفاده از دستاوردهای ساختارگرایان در حوزه ادبیات داستانی، مبنی بر اینکه با استخراج الگوی حاکم بر قصه‌ها، با یافته‌های ساختگرایی در انواع ادبی، می‌توان منشأ و موطن اصلی آن‌ها را یافت (شایگانفر، ۱۳۸۰: ۹۰)، «شاه لیر»^۴ شکسپیر^۵، اسطوره فریدون، افسانه هندی گل بکاولی، قصه عرفانی قلعه ذات‌الصور، داستان میرزا خسته خمار و داستان پادشاه و سه دخترش را از منظر روایت‌شناسی تطبیقی تحلیل خواهند کرد. مسئله

1. comparative literature
2. Andrew lang
3. Benfey
4. King Lear
5. William Shakespeare

اصلی این پژوهش این است که «آیا داستان نمایشنامه شاه لیر منشأ شرقی - ایرانی دارد؟»

۲-۲. فرضیه تحقیق

داستان نمایشنامه شاه لیر بسیار کهن و مربوط به روزگاری است که مردمی به نام سلط در این جهان می‌زیستند. این تراژدی را نخست، جفری مانموث^۱ نوشت، سپس هالینشد^۲ از آن اقتباس کرد، بعد یک درام‌نویس گمنام آن را به نام «تاریخ حقیقی کینگ لیر» روی صحنه برد و سرانجام شکسپیر آن را حدوداً در سال ۱۶۰۵ به صورت نمایشنامه‌ای زیبا درآورد. سلط‌ها طایفه‌ای آریایی‌نژاد بودند که در قرن ششم قبل از میلاد در سرزمین گالیا سکونت اختیار کردند (عمید، ۱۳۴۶: ۵۰۶) و زبان سلطی نیز یکی از شاخه‌های زبان هند و اروپایی بوده و براساس تحقیقات سر ویلیام جونز^۳، زبان‌شناس و خاورشناس انگلیسی در سال ۱۱۶۵ ه.ش، امکان دارد که زبان‌های آلمانی و سلطی و فارسی از همان اصلی منشعب شده باشند که سنسکریت از آن منشعب شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۸-۹)؛ بنابراین فرضیه تحقیق این است که شاه لیر، خاستگاه شرقی - ایرانی دارد.

۲-۳. روش و پیشینه تحقیق

پیش‌تر، بسیاری از آثار شکسپیر توسط محققان ایرانی مورد مقایسه یا تطبیق با منابع شرقی - ایرانی قرار گرفته‌اند که برخی از این پژوهش‌ها عبارت‌اند از نمایشنامه «تاجر ونیزی» توسط مجتبی مینوی در پانزده گفتار^(۱)، رومئو و ژولیت در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه رومئو و ژولیت شکسپیر با خسرو و شیرین نظامی» از بهرام طوسی^(۲)، مقاله «خسرو و شیرین نظامی و رومئو و ژولیت»^(۳) از مهدی علایی، مقاله «مقایسه داستان بهرام چوبینه با تراژدی مکبث»^(۴) از محمد کاظم یوسف‌پور، آثار شکسپیر در مقاله «بررسی آثار شکسپیر و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی»^(۵) اثر دکتر سید جعفر حمیدی و نمایشنامه هملت در مقاله‌ای با به نام «هملت شکسپیر و کیخسرو فردوسی»^(۶) از محمدرضا نصرافهانی. البته بیشتر نویسندگان مقالات بالا تنها به مقایسه آثار شکسپیر با منابع ایرانی اکتفا کرده‌اند و غیر از مجتبی مینوی، کمتر

1. Geoffrey of Monmouth

2. Ralph Holinshed

3. Sir William Jones



در فکر جست‌وجوی ریشه‌های شرقی در این آثار بوده‌اند؛ در حالی که هدف از تحقیق حاضر پی بردن به خاستگاه نمایشنامه شاه لیر از منظر روایت‌شناسی تطبیقی است.

۳. چارچوب نظری

امروزه تحقیقات بسیاری در حوزه ادبیات تطبیقی با رویکردها و شیوه‌های مختلف و متنوع انجام می‌گیرد. یکی از رویکردهای رایج در این حوزه، به ویژه در بررسی افسانه‌ها و داستان‌ها، رویکرد ساختارگرایانه و توجه به نظریات ساختارگرایان، به ویژه اندیشه‌ها و آرای ولادیمیر پراپ^۱ است. «ولادیمیر پراپ»، از زبان‌شناسان و محققان فرمالیست روس، با رویکرد مبتنی بر ریخت‌شناسی به تحلیل و بررسی قصه‌های پریان روسی پرداخت و در سال ۱۹۲۸ نتایج تحقیقات خود را منتشر کرد. کتاب او نقطه عطفی در عرصه تحلیل و بررسی داستان و شکل‌گیری روایت‌شناسی نوین به شمار می‌رود، زیرا او الگوی حاکم بر این قصه‌ها را استخراج کرد و نشان داد قصه‌های پریان، به رغم تکرار و تنوع ظاهری، از نظر انواع قهرمانان و عملکرد آنان، دارای نوعی وحدت و همانندی است؛ به این ترتیب که تعداد عملکردها محدود، توالی آنها مشابه و ساختار این قصه‌ها یکی است (احمدی، ۱۳۷۲: ۱۴۴).

پراپ معتقد است: «ما می‌توانیم قصه‌ها را از لحاظ ترکیب‌بندی و ساختارشان مقایسه کنیم و به این ترتیب شباهتشان در پرتو تازه‌ای خود را نشان خواهد داد» (پروینی، ۱۳۸۷: ۱۹۰). به همین دلیل به سراغ بن‌مایه‌ها و اجزای قصه‌ها رفت و آنها را مبنای کار خود قرار داد. «بن‌مایه» عبارت است از یک مفهوم، یک تصویر یا یک رویداد که در داستان مرتب تکرار می‌شود. پراپ دو مفهوم «نقش» و «عمل» را به عنوان بن‌مایه مطرح می‌کند (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۸۱).

او با استخراج الگوی حاکم بر قصه‌ها، نشان داد که با یافته‌های ساختگرایی در انواع ادبی، می‌توان منشأ و موطن اصلی آنها را یافت (شایگانفر، ۱۳۸۰: ۹۰). در اینجا باید این نکته را متذکر شد که الگوهای پراپ تنها می‌توانند در تعیین ساختار قصه‌های پریان که خاستگاه روسی دارند مورد استفاده قرار گیرند و برخی از بن‌مایه‌های این الگو در مورد سایر روایت‌ها که خاستگاه و منشأ غیرروسی دارند ناکارآمد هستند. اگر چه بسیاری از

1. Vladimir prop

2. motive / motif

پژوهشگران ایرانی با تکیه بر همین الگوها سعی کرده‌اند ساختار داستان‌هایی با خاستگاه غیرروسی را که هیچ ارتباطی نیز با نوع داستان‌های پریان ندارند نشان دهند^(۷). به همین دلیل نگارندگان مقاله، تنها با نگاهی به شیوه ساختارگرایان، به تجزیه داستان «شاه لیر» به مفاهیم، تصاویر یا رویدادها و تطبیق آن با داستان‌های شرقی - ایرانی اقدام کردند.

شاه لیر یکی از نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶ - ۱۵۶۴)، شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلستان است. جدای از ویژگی‌های مختلف، وجود اطلاعات بسیار وسیع شکسپیر در حوزه‌های مختلف سیاسی، تاریخی، حقوقی، پزشکی، جغرافیایی و همچنین اطلاعات بسیار زیاد و دقیق او از جوامع غیرانگلیسی، به ویژه سرزمین‌های شرقی در نمایشنامه‌هایش، آثار او را در طول این چهارصدسال منحصر به فرد کرده است. سیروس غنی در کتاب خود به نام *شکسپیر، ایران و شرق*^(۸) بیش از ۳۰۰ مورد مثال از نمایشنامه‌های شکسپیر آورده است که در آن‌ها به اسامی خاص افراد، سرزمین‌ها، آداب و رسوم و ... شرقی به صورت مستقیم اشاره شده است.^(۹)

نه تنها اطلاعات شکسپیر از جوامع شرقی، بلکه علاقه او به شرق به حدی بود که در بیشتر نمایشنامه‌های او می‌توان ردپای شرق را دید. داستان برخی از این نمایشنامه‌ها در سرزمین‌های شرقی اتفاق افتاده است (داستان نمایشنامه اتلو که در قبرس اتفاق افتاده است) و یا قهرمان آن‌ها شرقی است (کلئوپاترا ملکه مصر) و یا خود - اگر چه به صورت غیرمستقیم - اقتباسی است از داستان‌های شرقی (نمایشنامه‌های تاجر ونیزی، رومئو و ژولیت و شاه لیر).

بعضی از نویسندگان بزرگی که شکسپیر از آن‌ها تأثیر پذیرفته است، از جمله جفری چوسر^۱ (۱۴۰۰-۱۳۴۰)، نه تنها با ادبیات مشرق‌زمین آشنایی داشته‌اند، بلکه از آن تأثیر هم پذیرفته‌اند. چوسر هم به نوبه خود در کارهایش از «پتراک»^۲ و «بوکاچو»^۳ و همچنین از «کمدی الهی» دانته^۴، تأثیر پذیرفته است که مرجع اصلی همگی آن‌ها ادبیات ایران بوده است. غیر از نویسندگانی که شکسپیر از طریق آن‌ها با مشرق‌زمین آشنا شده، آگاهی به مشرق‌زمین در قرون وسطی با گزارش‌های تجار، دیپلمات‌ها، واعظان، سربازانی که برای

1. Geoffrey Chaucer
2. Giovanni
3. Boccaccio
4. Dante



مرخصی به وطن بازگشته بودند و سیاحتگران اوایل دوران الیزابت از جمله سر آنتونی جنکینسون^۱ و آنتونی شرل^۲ از ایران شروع شد. گفته می‌شود که «سر آنتونی جنکینسون» یکی از اولین انگلیسی‌هایی بوده است که در سال ۱۵۶۱ از ایران دیدن کرده است. تأثیر سفر او در ادبیات انگلیس و به خصوص در شاه لیر و تاجر ونیزی شکسپیر از طریق طرح‌ها و نقاشی‌هایی از دربار ایران بوده است که با خود به ارمغان آورده است (فروزان، ۱۳۸۴: ۱۸). با توجه به دلایل بالا هیچ شکی بر جای نمی‌ماند که شکسپیر به اطلاعات جامعی از تمدن‌های شرقی (چه به صورت نوشتاری چه به گونه گفتاری)، دسترسی داشته و در تألیف آثار خود از آن‌ها بهره برده است.

۱-۳. شاه لیر

تامسون^۳ در تفسیر شش داستان انگلیسی قدیمی نوشته است: «لیر پسر بلدو^۴ د بر رود سور^۵ شهری بنا کرد که به زبان بریتانیایی به شهر کائیرلیر^۶ مشهور بوده است...» (شکسپیر، شکسپیر، ۱۳۷۳: ۱۱) اگر این فرض را بپذیریم که شاه لیر یک شخصیت تاریخی بوده، طبق تقسیم‌بندی آرنه تامپسون، «شاه لیر» در طبقه دوم یعنی قصه‌ها به معنی اخص (۳۰۰ تا ۱۱۹۹) و زیرگروه اولیا و شخصیت‌های تاریخی (۷۵۰ تا ۸۴۹) قرار دارد.

داستان «شاه لیر»، داستان پادشاه پیری است که تصمیم می‌گیرد قلمروی خود را میان سه دخترش تقسیم کند. معیار او برای این تقسیم، میزان علاقه هر دختر به او بوده است. به همین منظور از دخترانش می‌پرسد که چقدر پدرشان را دوست دارند؟ دو دختر بزرگ‌تر با چرب‌زبانی دل پدر را به دست می‌آورند، ولی دختر سوم در پاسخ به پدرش که از او می‌پرسد چقدر پدرش را دوست دارد به سادگی می‌گوید: «وظیفه به من امر می‌کند که شما را دوست داشته باشم». پدر با خشم او را از خود می‌راند و سهم او را نیز بین دو دختر دیگرش تقسیم می‌کند؛ با این شرط که با تعدادی از همراهان خود نزد دختر بزرگ‌تر بماند. دیری نمی‌گذرد که دختر بزرگ‌تر از دست پدر و همراهان او به ستوه می‌آید و او را نزد دختر

1. Jenkinson, Anthony
2. Anthony Sherley
3. Thomson
4. Bladud
5. Sore
6. Kaerleir

میانین می‌فرستد. دختر میانین نیز به اکراه فقط پدر را بدون همراهانش می‌پذیرد و پس از اندک مدتی از او بیزار شده و او را از سرزمین خود می‌راند. تنها کسی که در پایان داستان به داد شاه لیر می‌رسد همان کوچک‌ترین دختر اوست که به او پناه می‌دهد. شاه لیر متوجه اشتباه خود می‌شود و از دختر کوچک خود پوزش می‌خواهد. داستان با یک سری رویدادهای ناگوار، از جمله مرگ شاه لیر و سه دختر وی به پایان می‌رسد (شکسپیر، ۱۳۷۳).

با دقت در ساختار داستان لیر شاه، آن را می‌توان به بن‌مایه‌های زیر تجزیه کرد:

۱) **تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه)**: شاه لیر تصمیم دارد سرزمین خود را بین فرزندان تقسیم کند.

۲) **عدد سه**: شاه لیر سه فرزند دارد.

۳) **آزمودن فرزندان**: شاه لیر برای تقسیم سرزمین خود بین فرزندان، آن‌ها را با این پرسش که «چه قدر او را دوست دارند؟» می‌آزماید.

۴) **صداقت کوچک‌ترین فرزند**: کوچک‌ترین فرزند شاه لیر صادقانه به سؤال پدر پاسخ می‌دهد.

۵) **مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن**: شاه لیر از پاسخ صادقانه دختر کوچک خود عصبانی می‌شود او را از دربار می‌راند.

۶) **دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر**: فرزندان بزرگ‌تر شاه لیر با تزویر پاداش خود را گرفته و به پدر و خواهر کوچکتر خود خیانت می‌کنند.

۷) **نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند**: کوچک‌ترین دختر شاه اگر چه از جانب پدر مورد غضب قرار گرفته، اما در شرایط سخت او را پناه می‌دهد.

۸) **پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود**: شاه لیر متوجه اشتباه خود در مورد دختر کوچکش شده از او عذر خواهی می‌کند.

۹) **قهرمان بودن کوچک‌ترین فرزند**: در داستان شاه لیر، کوچک‌ترین فرزند خانواده قهرمان داستان است.

پس از تجزیه داستان شاه لیر به اجزای کوچک‌تر، معلوم شد که این عناصر را در داستان‌های شرقی - ایرانی نیز می‌توان دید؛ داستان‌هایی که از لحاظ قدمت بر شاه لیر تقدم داشته‌اند و در زیر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:



۲-۳. اسطوره فریدون

اسطوره، بینش و تفکر بشر ابتدایی در برخورد با جهان پیرامون خویش است (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۳۵)

«اسطوره‌ها آیین‌هایی هستند که تصویرهایی را از ورای هزاره‌ها منعکس می‌کنند.» (هیلنز، ۱۳۶۸: ۷)؛ بنابراین اسطوره فریدون که داستان تقسیم جهان است، به طور قطع بر داستان شاه لیر که حکایت تقسیم یک سرزمین است، تقدم دارد، اگر چه داستان شاه لیر نسبت به اسطوره فریدون شاخ و برگ بیشتری دارد، اما با دقت در این اسطوره و تقسیم آن به اجزای کوچک تر می‌توان به عناصر مشترکی میان آن دو دست یافت.

بر اساس گزارش فردوسی در شاهنامه، فریدون ششمین پادشاه پیشدادی، فرزند آبتین بود. او سه پسر داشت. پس از پانصد سال حکومت، تصمیم گرفت جهان تحت فرمان خود را پس از آزمودن میان آن‌ها تقسیم کند؛ پس به صورت اژدهایی درآمد و در مقابل فرزندان قرار می‌گرفت تا عکس‌العمل آن‌ها را در این موقعیت بسنجد. سلم از مقابل اژدها می‌گریزد، تور با خشم و تندى در مقابل اژدها می‌ایستد، اما ایرج روش جنگ و گریز را در پیش می‌گیرد. پس از این آزمون، فریدون روم و خاور را به سلم، ترکستان و چین را به تور و ایران را به ایرج بخشید و همین موضوع، حسادت سلم و تور را نسبت به ایرج برانگیخت. پس از آن دسیسه و توطئه برادران بزرگ‌تر علیه برادر کوچک‌تر شروع می‌شود و درنهایت با قتل ایرج به انجام می‌رسد (فردوسی، ج ۱، ۱۳۶۳: ۷۰).

تطبیق بن‌مایه‌های شاه لیر با اسطوره فریدون:

۱) **تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه):** فریدون تصمیم می‌گیرد سرزمین خود را میان فرزندان تقسیم کند.

۲) **عدد سه:** فریدون سه فرزند دارد.

۳) **آزمودن فرزندان:** فریدون برای تقسیم سرزمین خود، فرزندان را می‌آزماید.

۴) **صداقت کوچک‌ترین فرزند:** ایرج همواره به پدر خود صادق و وفادار می‌ماند.

۵) **مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن:** ----- .

۶) **دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر:** خیانت فرزندان بزرگ‌تر به فرزند کوچک‌تر (ایرج) و

پدر (فریدون)

۷) نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند؛-----.

۸) پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود؛-----.

۹) قهرمان بودن کوچک‌ترین فرزند؛ در اسطوره فریدون کوچکترین فرزند قهرمان قصه است.

۳-۳. افسانه گل بکاولی^۱

«گل بکاولی» یک افسانه هندی است. قالب روایت افسانه عاشقانه و طبق طبقه‌بندی آرنه تامپسون جزو قصه‌های سحر و جادو (۳۰۰-۷۴۹) و قابل‌مقایسه با تیپ ۵۵۰ (برادران حسود) آرنه تامپسون است.

افسانه گل بکاولی ماجرای شاهزاده‌ای به نام تاج‌الملوک است که به گفته منجمان اگر پدرش، شاه شرقستان، به او نگاه کند کور می‌شود. روزی تصادفاً چشم شاه به او می‌افتد و نابینا می‌شود. به فرمان شاه تاج‌الملوک را از شهر اخراج می‌کنند. طیبیان، گلی را که از آن «بکاولی» (دختر شاه پریان) است شفابخش نابینایی شاه می‌دانند. چهار پسر شاه مامور جست‌وجوی گل می‌شوند. تاج‌الملوک نیز ناشناس با ایشان همراه می‌شود. برادران در اثر بی‌لیاقتی از ادامه راه باز می‌مانند، اما تاج‌الملوک با تحمل رنج‌های بسیار، کشتن اژدها و برداشتن مهره مار و شنا در سه حوض آب، بالاخره گل را به دست می‌آورد، اما برادران با دزدیدن گل، به شرقستان می‌روند و چشمان پدر را شفا می‌دهند. تاج‌الملوک به کمک بکاولی پس از رسیدن به ثروت و شهرت، پدرش، شاه شرقستان را به میهمانی خود دعوت می‌کند. او همه ماجرا را برای پدر خود توضیح می‌دهد و پدرش از رفتاری که با او داشته اظهار پشیمانی می‌کند و تاج‌الملوک را بر تخت می‌نشاند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۶۲).

تطبیق بن‌مایه‌های شاه لیر با افسانه گل بکاولی:

۱) تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه): شاه شرقستان تصمیم دارد گلی را که در سرزمین

دختر شاه پریان است، به دست بیاورد.

۲) عدد سه: تاج‌الملوک در سه حوض شنا می‌کند.

۳) آزمودن فرزندان؛ شاه شرقستان فرزندان خود را با فرستادن به دنبال گل، می‌آزماید.

1. Gol-e-Bokavoli



- ۴) صداقت کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین فرزند شاه شرقستان صادقانه برای به دست آوردن گل قدم در راه می‌گذارد.
- ۵) مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن؛ شاه شرقستان پس از کور شدن، از فرزند کوچک خود عصبانی می‌شود و او را از دربار می‌راند.
- ۶) دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر. فرزندان بزرگ‌تر شاه شرقستان با خیانت به برادر کوچکتر گل را از او می‌دزدند.
- ۷) نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین پسر شاه شرقستان با یافتن گل اگر چه به صورت غیرمستقیم، باعث می‌شود پدر بینایی خود را بازیابد.
- ۸) پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود؛ شاه شرقستان متوجه اشتباه خود در مورد پسر کوچکش می‌شود و از او عذرخواهی می‌کند.
- ۹) قهرمان‌بودن کوچک‌ترین فرزند؛ در داستان شاه شرقستان، کوچک‌ترین فرزند خانواده، قهرمان داستان است.

۳-۴. قصه «قلعه ذات‌الصور»

مولانا در آخرین جلد مثنوی خود قصه قلعه ذات‌الصور را آغاز می‌کند؛ این قصه، ماجرای سه تن از پسران پادشاهی است که به امر پدر، برای سرکشی به املاک راهی سفر می‌شوند. آن‌ها در راه، وارد قلعه‌ای به نام «ذات‌الصور» می‌شوند و از زیبایی و شکوه تمثالی که از آن دختر شاه چین است، عاشق می‌شوند و در طلب معشوق از همه چیز خود می‌گذرند. برادر بزرگ‌تر به قصر شاه چین می‌رود، اما بی‌آنکه یارای گفتن و ابراز عشقش را بیابد در سوز فراق جان می‌بازد و برادر میانی نیز در وصال معشوق ناکام می‌ماند و می‌میرد و این داستان مولانا در مثنوی ناتمام باقی می‌ماند (مولوی، ۱۳۸۴: دفتر ششم، ب ۳۵۸۹-۶۲۳).

تطبیق بن‌مایه‌های شاه لیر با قصه «قلعه ذات‌الصور»:

- ۱) تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه)؛ شاه تصمیم دارد به املاک سرزمین خود رسیدگی کند.
- ۲) عدد سه؛ شاه سه فرزند دارد.
- ۳) آزمودن فرزندان؛ سرکشی به املاک.

- ۴) صداقت کوچک‌ترین فرزند؛ ----- .
- ۵) مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن؛ ----- .
- ۶) دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر؛ ----- .
- ۷) نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند؛ ----- .
- ۸) پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود؛ ----- .
- ۹) قهرمان بودن کوچک‌ترین فرزند؛ زرین‌کوب در کتاب بحر در کوزه، برادر کوچک‌تر را قهرمان اصلی قصه می‌داند و می‌گوید: «شاهزاده بزرگ‌تر و میانی با آنکه در این راه جان خود را به خطر می‌اندازد اما وصال برایشان حاصل نمی‌شود، در حالی که برادر کوچک‌تر به هدایت حق و دلالت مرشد راه، به مقصد می‌رسد.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۴۵۳-۴۵۴)؛ بنابراین در این قصه، کوچک‌ترین فرزند خانواده، قهرمان داستان است.

۳-۵. داستان میرزا خسته خمار

از داستان‌های دیگری که در ادبیات شفاهی مردم ایران رایج است و احمد شاملو آن را در کتاب «کوچه» به تفصیل و با ذکر منبع و محل روایت آورده است، داستان «پیرمرد فقیری است که در یک غار انبار گندمی می‌یابد. او هر روز مقداری از گندم‌ها را با خود می‌آورد و می‌فروشد و از درآمد آن زندگی خود و سه دخترش را می‌گذراند. روزی وقتی برای آوردن گندم به غار می‌رود، مار سیاهی را در آنجا می‌بیند. مار می‌گوید که تو گندم‌های مرا بردی؛ یا همه گندم‌های مرا بیاور و یا یکی از دخترهایت را به عقد من درآور، وگرنه تو را خواهم خورد. پیرمرد به خانه برمی‌گردد و مشکل خود را با دخترانش در میان می‌گذارد. دختر بزرگ‌تر و دختر وسطی از ازدواج با مار خودداری می‌کنند، اما دختر کوچک‌تر می‌گوید: اگر مار مرا بخورد برایم گوارتر از آن است که دل پدرم را پرغصه بینم، من زن مار می‌شوم. دختر کوچک‌تر همسر مار می‌شود. مار از پوست خود بیرون می‌آید و تبدیل به شاهزاده‌ای خوش‌اندام می‌شود. خواهران بزرگ‌تر به خواهر کوچک‌تر حسادت می‌کنند و از او می‌خواهند پوست مار را بسوزانند. با بسوزاندن پوست مار، شاهزاده از دختر کوچک‌تر (همسرش) عصبانی می‌شود و او را ترک می‌کند و ... (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۹۸۷)».



تطبیق بن‌مایه‌های شاه لیر با داستان میرزا خسته خمار:

- (۱) تصمیم‌گیری توسط پدر؛ پیرمرد تصمیم دارد یکی از دختران خود را به عقد مار در آورد.
- (۲) عدد سه؛ پیرمرد سه فرزند دارد.
- (۳) آزمودن فرزندان؛ پیرمرد فرزندان را با این پرسش که «کدام یک حاضرند همسر مار شوند؟» می‌آزماید.
- (۴) صداقت کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین فرزند پیر مرد صادقانه به سؤال پدر پاسخ می‌دهد.
- (۵) مورد غضب قرار گرفتن و رانده‌شدن؛ شاهزاده از همسرش عصبانی می‌شود ولی به جای اینکه او را براند خود ناپدید می‌شود.
- (۶) دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر؛ فرزندان بزرگ‌تر پیرمرد به پدر و خواهر کوچک‌تر خود خیانت می‌کنند.
- (۷) نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین دختر پیرمرد در شرایط سخت او را پناه می‌دهد.
- (۸) پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود؛ ----- .
- (۹) قهرمان بودن کوچک‌ترین فرزند؛ در این داستان، کوچک‌ترین فرزند خانواده قهرمان داستان است.

۳-۶. داستان پادشاه و سه دخترش

آخرین داستانی که مهر تأیید را بر فرضیه مطرح‌شده در این مقاله می‌زند و یکی از افسانه‌های رایج در ادبیات شفاهی مردم آذربایجان است، داستان پادشاهی است که سه دختر داشت. در این داستان آمده است:

«پادشاهی سه دختر داشت. او روزی تصمیم می‌گیرد سرزمین خود را بین آن‌ها تقسیم کند. بنابراین از دختران خود می‌پرسد که هر یک از شما مرا به چه اندازه دوست دارید. دختر بزرگ‌تر و دختر میانی با گفتن این که او را به اندازه دریاها و کوه‌های عالم دوست دارند، سهم خود را از پدر می‌گیرند. اما کوچک‌ترین دختر با گفتن اینکه «من تو را به اندازه «نمک» دوست دارم»، مورد خشم پادشاه قرار می‌گیرد و از قصر رانده می‌شود. دختر کوچک‌تر پس

از ماجراهای بسیار با شاهزاده‌ای ازدواج می‌کند. روزی پادشاه بر حسب تصادف میهمان شاهزاده می‌شود. دختر دستور می‌دهد غذای بی‌نمک برای پادشاه تهیه کنند؛ پادشاه که نمی‌تواند غذای بی‌نمک بخورد، تازه به یاد حرف دخترش می‌افتد و متوجه می‌شود که چقدر دخترش او را دوست داشته است. پادشاه بعد از اینکه دختر خود را می‌شناسد از او به خاطر رفتاری که داشته است، عذرخواهی می‌کند و ...»^(۱۰)

تطبیق بن‌مایه‌های شاه لیر با داستان پادشاه و سه دخترش:

- ۱) تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه). شاه تصمیم دارد سرزمین خود را بین فرزندان تقسیم کند.
- ۲) عدد سه؛ شاه سه فرزند دارد.
- ۳) آزمون فرزندان؛ شاه با این پرسش از فرزندانش که «چقدر او را دوست دارند؟» آن‌ها را می‌آزماید.
- ۴) صداقت کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین فرزند شاه صادقانه به سؤال پدر پاسخ می‌دهد.
- ۵) مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن؛ شاه از پاسخ صادقانه دختر کوچک خود عصبانی می‌شود و او را از دربار می‌راند.
- ۶) دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر؛ فرزندان بزرگ‌تر شاه با تزویر پادشاه خود را می‌گیرند.
- ۷) نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند؛ کوچک‌ترین دختر شاه اگر چه از جانب پدر مورد غضب قرار گرفته، اما در شرایط سخت او را پناه می‌دهد.
- ۸) پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود؛ شاه متوجه اشتباه خود در مورد دختر کوچکش می‌شود از او عذرخواهی می‌کند.
- ۹) قهرمان بودن کوچک‌ترین فرزند؛ در این داستان، کوچک‌ترین فرزند خانواده قهرمان داستان است.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نمایشنامه شاه لیر با اسطوره فریدون، افسانه هندی گل بکاولی، قصه عرفانی



قلعه ذات‌الصور، داستان میرزا خسته خمار و داستان پادشاه و سه دخترش به منظور اثبات خاستگاه شرقی آن این نکته را روشن می‌کند که بن‌مایه‌هایی که اساس داستان شاه لیر را تشکیل می‌دهند، عیناً در داستان‌های شرقی نیز تکرار شده‌اند و این در حالی است که برخی از این روایت‌ها بر داستان شاه لیر از لحاظ زمانی تقدم دارند؛ از جمله اسطوره فریدون. تطبیق بیش از حد مفاهیم، تصاویر یا رویدادهای شاه لیر با داستان‌های شرقی - ایرانی به دلایل زیر نمی‌تواند تصادفی باشد:

اولاً چنانکه در متن نیز اشاره شد، داستان نمایشنامه شاه لیر مربوط به مردمی به نام سلت است و سلت‌ها طایفه‌ای آریایی‌نژاد بودند که در قرن ششم قبل از میلاد در سرزمین گالیا سکونت اختیار کردند.

ثانیاً برخی از بن‌مایه‌های آن اساساً شرقی است نظیر: «عدد سه».

در سنت‌های ایرانی، عدد سه اغلب دارای شخصیت‌های جادویی - مذهبی است. این عدد را در سه جمله رمز دین باستان ایران می‌بینیم: پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک. این سه به معنای سه منجی هستند. پندار زشت، گفتار زشت و کردار زشت مختصات اهریمن یا مظهر بدی‌ها هستند.

در ادبیات عامیانه، سه آرزو، سه کوشش، سه شاهزاده، سه جادوگر، خواهران سه‌گانه شگفت‌انگیز پریان بسیار دیده می‌شود. نزد اعراب پیش از اسلام، «منات» یک الهه سه‌گانه و سه باکره مقدس یعنی «لات»، «عزی» و «منات» را به صورت سنگ‌ها یا ستون‌های یادمانی بدون شکل یا ستون‌هایی که کبوترانی بر فراز آن‌ها بودند، نشان می‌دادند. چینی‌ها سه را عدد مقدس، فرخنده، نخستین عدد فرد و عدد یانگ می‌دانند (هال، ۱۳۸۰: ۲۷).

همچنین «قهرمان شدن کوچک‌ترین فرزند خانواده» بن‌مایه اساساً شرقی دیگری است که بر اساس طبقه‌بندی محقق معاصر آلمانی، «اولریش مارزلف»^۱، در ساختار داستان‌های عامیانه ایرانی «قهرمان مثبت قصه‌ها معمولاً کوچک‌ترین فرزند خانواده می‌باشد.» (مارزلف، ۱۳۷۱: ۴۱).

ثالثاً شکسپیر خود در عصری می‌زیست که غربیان به شدت شیفته شرق شده بودند و به گفته آقای حکمت، مسلماً به آثار و تجربه‌های ادبیات شرقی به زبان ایتالیایی و سفرنامه‌های سیاهان اروپایی که به ایران و دربار سلاطین تیموری و صفوی و تراکمه آذربایجان آمدو شد می‌کرده‌اند، نظری داشته است.

1. Ulrich Marzolf

در جدول زیر شباهت‌های موجود بین شاه لیر و داستان‌های شرقی-ایرانی برای نتیجه‌گیری نشان داده شده است:

جدول ۱ جدول تطبیقی بن‌مایه‌های شاه لیر با نمونه‌های شرقی

ردیف	مفاهیم ، تصاویر یا رویدادهای شاه لیر	پادشاه و سه دخترش	افسانه گل بکاولی	میرزا خسته خمار	اسطوره فریدون	داستان قلعه ذات‌الصور
۱	تصمیم‌گیری توسط پدر (شاه)	+	+	+	+	+
۲	عدد سه (سه فرزند).	+	+	+	+	+
۳	آزمودن فرزندان	+	+	+	+	+
۴	صداقت کوچک‌ترین فرزند در مقابل پدر	+	+	+	+	-
۵	مورد غضب قرار گرفتن و رانده شدن	+	+	+	-	-
۶	دسیسه‌گر بودن فرزندان بزرگ‌تر	+	+	+	+	-
۷	نجات پدر توسط کوچک‌ترین فرزند	+	+	+	-	-
۸	پی‌بردن پادشاه به اشتباه خود	+	+	+	-	-
۹	قهرمان شدن کوچک‌ترین فرزند	+	+	+	+	+

۵. پی‌نوشت‌ها

۱. مینوی، مجتبی. (۱۳۴۶). *کتاب پانزده گفتار*. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۲. ثروت، منصور. (۱۳۷۲) *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی*. تدوین. چاپ دانشگاه تبریز. چ ۱، ج ۲، صص ۴۲۳-۴۳۵.
۳. حسینی‌علایی، مهدی. (۱۳۷۲). «خسرو و شیرین نظامی و رومئو و ژولیت». *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی بزرگداشت نهمین سده تولد حکیم نظامی گنجوی*. تدوین منصور ثروت. چاپ دانشگاه تبریز. ج ۲. چ ۱. صص ۵۵۵-۵۷۱.
۴. یوسف‌پور، محمد کاظم. (۲۰۰۶). «مقایسه داستان بهرام چوبینه باتراژدی مکتب». *نامه پارسی*. د ۸. ش ۳۱. پاییز ۱۳۸۵ صص ۸-۱۹ (بهار ۸۰ ش ۱).
۵. حمیدی، سیدجعفر. «بررسی آثار شکسپیر و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی». *پژوهش‌نامه علوم انسانی*. صص ۶۳-۵۱.
۶. نصرافهانی، محمدرضا (۱۳۸۹). «هملت شکسپیر و کیخسرو فردوسی». *مجموعه مقالات همایش ملی ادبیات تطبیقی واحد بناب*.
۷. کوپا، فاطمه و نوشین رفیعی. (۱۳۸۹). «شکل‌شناسی سه داستان از گرشاسب‌نامه بر بنیاد نظریه پراپ». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۶- ش ۱۹. تابستان ۸۹.
1. Ghani, Cyrus (2008). "Shkespeare Persia and the East" *Washington, DC, Mage publishers*.
۸. پرده سوم، صحنه ششم، سطرهای ۷۸-۸۱.
شاه لیر: (به ادگار) من شما را جزو صد نفر از جنگاوران خودم می‌پذیرم، تنها لباس شماست که موردپسند من نیست (خیلی پر زور و زیور است). خواهید گفت که این *لباس ایرانی* است. هیچ فرقی نمی‌کند شما باید آن را تعویض کنید.
۹. این داستان را نگارنده از زبان مادر بزرگ خود که هرگز به مکتب نرفته بود و خط نوشته بود، شنیده است. آیا این همان داستان شاه لیر نیست؟ آیا ممکن است این شباهت تصادفی باشد؟

۶. منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سازمان سمت.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۲). *ساختار و تاویل متن. نشانه‌شناسی و ساختارگرایی*. ج ۱. تهران: نشر مرکز.
- پروینی، خلیل (۱۳۸۷). «الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی». *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ش ۱۱. پاییز و زمستان ۱۳۸۷: صص ۱۸۳-۲۰۳.
- حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۸). «بررسی تطبیقی ساختار داستان‌های شیر و گاو در کلیله و دمنه و افراسیاب و سیاوش در شاهنامه». *مجله بوستان ادب. دانشگاه شیراز*. د ۱، بهار ۱۳۸۸. پیاپی ۵۵/۱.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی افسانه گل بکاولی». *فنون ادبی (علمی-پژوهشی)*. *دانشگاه اصفهان*. س ۲. ش ۱ (پیاپی ۲). بهار و تابستان ۱۳۸۹. صص ۴۹-۸۲.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). *بحر در کوزه*. چ ۱۱. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- شاملو، احمد. (۱۳۷۷). *کتاب کوچک*. چ ۲. انتشارات مازیار.
- شایگان‌فر، حمید رضا. (۱۳۸۴). *نقد ادبی*. چ ۲. تهران: انتشارات دستان.
- شکسپیر، ویلیام. (۱۳۷۳). *لیر شاه*. ترجمه جواد پیمان، چ ۴. تهران: شرکت علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). *شاهنامه ژول مول*. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۰). <http://www.iran-newspaper.com/1380/801119/html/litera.htm>.
- فروزان، فرناز. (۱۳۸۴). *شبح اغواگر شکسپیر*. ترجمه احمد فروزان. چ ۱. تهران: یزدانی.
- عمید، حسن. (۱۳۴۶). *فرهنگ عمید*. چ ۱. تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- مارزلف، اولریش. (۱۳۷۱). *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. چ ۱. تهران: انتشارات سروش.



- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر*. چ ۱. تهران: فکر روز.
- مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۸۴). *مثنوی معنوی. به قلم و حواشی رینولد نیکلسون*. تهران: نشر سراب نیلوفر با همکاری نشر صومعه.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
- هیلنز، جان. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.